

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۲

آیه ۷-۹

آیه و ترجمه

و اوحینا الی اءم موسی اءن اءرضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و
لا تحزنی انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین ۷
فالتقطه ال فرعون لیکون لهم عدوا و حزنا ان فرعون و هامان و جنودهما کانوا
خاطین ۸
و قالت امرأت فرعون قرت عین لی و لک لا تقتلوه عسی اءن ینفعنا ءو
نتخذہ ولدا و هم لا یشرعون ۹
ترجمه :

۷ - ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر ده، و هنگامی که بر او ترسیدی
وی را در دریا (ی نیل) بیفکن، و نترس و غمگین مباش که ما او را به تو باز
می گردانیم، و او را از رسولانش قرار می دهیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۳

۸ - (هنگامی که مادر از سوی کودک خود سخت در وحشت فرو رفت او را به
فرمان خدا به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن
آنان و مایه اندوهشان گردد، مسلما فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطاکار
بودند.

۹ - همسر فرعون (هنگامی که دید آنها قصد کشتن کودک را دارند) گفت
او را نکشید، نور چشم من و شماست؟ شاید برای ما مفید باشد، یا او را پسر خود
برگزینیم و آنها نمی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش
می پروراند!).

تفسیر :

در آغوش فرعون!

از اینجا قرآن مجید، برای ترسیم نمونه زنده ای از پیروزی مستضعفان
بر مستکبران وارد شرح داستان موسی و فرعون می شود، و مخصوصا
به بخشهائی می پردازد که موسی را در ضعیفترین حالات و فرعون را

در نیرومندترین شرایط نشان می‌دهد، تا پیروزی مشیة الله را بر اراده جباران به‌عالیترین وجه مجسم نماید.

نخست می‌گوید: ما به مادر موسی وحی فرستادیم (و الهام کردیم) که موسی را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی او را در دریا بیفکن! (و او حیناالی ام موسی ان ارضیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم).

و ترس و اندوهی به خود راه مده (و لا تخافی و لا تحزنی).

چرا که ماقطعا او را به تو باز می‌گردانیم، و او را از رسولان قرار خواهیم داد (انا رادوه الیک و جاعلوه من المرسلین).

این آیه کوتاه مشتمل بر دو امر، و دو نهی، و دو بشارت است که مجموعاً خلاصه‌ای است از یک داستان بزرگ و پر ماجرا که فشرده‌اش چنین است:

دستگاه فرعون برنامه وسیعی برای کشتن نوزادان پسر از بنی اسرائیل تربیت داده بود، و حتی قابله‌های فرعونى مراقب زنان باردار بنی اسرائیل بودند. در این میان یکی از این قابله‌ها با مادر موسی دوستی داشت (حمل موسی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۴

مخفیانه صورت گرفت و چندان آثاری از حمل در مادر نمایان نبود) هنگامی که احساس کرد تولد نوزاد نزدیک شده به سراغ قابله دوستش فرستاد و گفت: ماجرای من چنین است فرزندی در رحم دارم و امروز به محبت و دوستی تو نیازمندم.

هنگامی که موسی تولد یافت از چشمان او نور مرموزی درخشید، چنانکه بدن قابله به لرزه درآمد، و برقی از محبت در اعماق قلب او فرو نشست، و تمام زوایای دلش را روشن ساخت.

زن قابله رو به مادر موسی کرد و گفت: من در نظر داشتم ماجرای تولد این نوزاد را به دستگاه حکومت خبر دهم، تا جلادان بیایند و این پسر را به قتل‌رسانند (و من جایزه خود را بگیرم) ولی چکنم که عشق شدیدی از این نوزاد در درون قلبم احساس می‌کنم! حتی راضی نیستم موئی از سر او کم‌شود، با دقت از او حفاظت کن، من فکر می‌کنم دشمن نهائی ما سرانجام او باشد!.

قابله از خانه مادر موسی بیرون آمد، بعضی از جاسوسان حکومت او را دیدند و تصمیم گرفتند وارد خانه شوند، خواهر موسی ماجرا را به مادر خبر داد مادر

دستپاچه شد آنچنان که نمیدانست چه کند؟
در میان این وحشت شدید که هوش از سرش برده بود نوزاد را در
پارچه‌ای پیچید و در تنور انداخت، مامورین وارد شدند در آنجا چیزی جز تنور
آتش ندیدند!، تحقیقات را از مادر موسی شروع کردند، گفتند: این زن قابله
در اینجا چه می‌کرد؟ گفت: او دوست من است برای دیدار آمده بود،
مامورین مایوس شدند و بیرون رفتند.
مادر موسی به هوش آمد و به خواهر موسی گفت نوزاد کجا است؟ او
اظهاری اطلاعی کرد، ناگهان صدای گریه‌ای از درون تنور برخاست مادر به
سوی تنور دوید، دید خداوند آتش را برای او برد و سلام کرده است
(همان خدائی که آتش نمرودی را برای ابراهیم سرد و سالم ساخت) دست کرد
و نوزادش را سالم

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۵

بیرون آورد.
اما باز مادر در امان نبود، چرا که ماموران چپ و راست در حرکت و
جستجو بودند، و شنیدن صدای یک نوزاد کافی بود که خطر بزرگی واقع
شود.
در اینجا یک الهام الهی قلب مادر را روشن ساخت، الهامی است که ظاهر او را
به کار خطرناکی دعوت می‌کند، ولی با اینحال از آن احساس آرامش می‌نماید.
این یک ماموریت الهی است که به هر حال باید انجام شود، و تصمیم گرفت به
این الهام لباس عمل بپوشاند و نوزاد خویش را به نیل بسپارد!
به سراغ یک نجار مصری آمد (نجاری که نیز او از قبطیان و فرعونیان بود!) از او
درخواست کرد صندوق کوچکی برای او بسازد.
نجار گفت: با این اوصاف که می‌گوئی صندوق را برای چه
می‌خواهی؟! مادری که زبانش عادت به دروغ نداشت نتوانست در اینجا سخنی
جز این بگوید که من از بنی اسرائیل، نوزاد پسری دارم، و می‌خواهم نوزادم را
در آن مخفی کنم.
اما نجار قبطی تصمیم گرفت این خبر را به جلادان برساند، به سراغ آنها
آمد، اما چنان وحشتی بر قلب او مستولی شد که زبانش باز ایستاد، تنها با
دست اشاره می‌کرد و می‌خواست با علائم مطلب را بازگو کند، مامورین که
گویا از حرکات او یک نحو سخریه و استهزاء برداشت کردند او را زدند و

بیرون کردند.

هنگامی که بیرون آمد حال عادی خود را باز یافت، این ماجرا تکرار شد، و در نتیجه فهمید در اینجا یک سر الهی نهفته است، صندوق را ساخت و به مادر موسی تحویل داد.

شاید صبحگاهانی بود که هنوز چشم مردم مصر در خواب، هوا کمی روشن شده بود، مادر نوزاد خود را همراه صندوق به کنار نیل آورد، پستان دردها

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۶

نوزاد گذاشت، و آخرین شیر را به او داد، سپس او را در آن صندوق مخصوص که همچون یک کشتی کوچک قادر بود بر روی آب حرکت کند گذاشت و آن را روی امواج نهاد.

امواج خروشان نیل صندوق را به زودی از ساحل دور کرده، مادر در کنار ایستاده بود و این منظره را تماشا می نمود، در یک لحظه احساس کرد قلبش از او جدا شده و روی امواج حرکت می کند، اگر لطف الهی قلب او را آرام نکرده بود، فریاد می کشید و همه چیز فاش می شد! هیچکس نمی تواند دقیقاً حالت این مادر را در آن لحظات حساس ترسیم کند، ولی آن شاعره فارسی زبان تا حدودی این صحنه را در اشعار زیبا و باروحتش مجسم ساخته است، می گوید:

مادر موسی چو موسی را به نیل

در فکند از گفته رب جلیل

خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه

گفت کای فرزند خرد بی گناه!

گر فراموش کند لطف خدای

چون رهی زین کشتی بی ناخدای!

وحی آمد کاین چه فکر باطل است!

رهرو ما اینک اندر منزل است!

ما گرفتیم آنچه را انداختی!

دست حق را دیدی و نشاختی!

سطح آب از گاهوارش خوشتر است

دایه‌اش سیلاب و موجش مادر است!

رودها از خود نه طغیان می‌کنند

آنچه می‌گوئیم ما آن می‌کنند!

ما به دریا حکم طوفان می‌دهیم

ما به سیل و موج فرمان می‌دهیم!

نقش هستی نقشی از ایوان ما است

خاک و باد و آب سرگردان ما است

به که برگردی به ما بسپاریش

کی تو از ما دوستر می‌داریش؟!

اینها همه از یکسو

اما ببینیم در کاخ فرعون چه خبر؟ در اخبار آمده: فرعون دختری داشت

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۷

و تنها فرزندش همو بود، او از بیماری شدیدی رنج میبرد، دست به دامن اطباء زد نتیجه‌ای نگرفت، به کاهنان متوسل شد آنها گفتند که ای فرعون ما پیشبینی می‌کنیم که از درون این دریا انسانی به این کاخ گام مینهد که اگر از آب دهانش به بدن این بیمار بمالند بهبودی می‌یابد!

فرعون و همسرش آسیه در انتظار چنین ماجرائی بودند که ناگهان روزی صندوقچه‌ای را که بر امواج در حرکت بود، نظر آنها را جلب کرد، دستور داد مامورین فوراً به سراغ صندوق بروند، و آن را از آب بگیرند، تا در آن چه باشد؟

صندوق مرموز در برابر فرعون قرار گرفت، دیگران نتوانستند، در آن رابگشایند، آری می‌بایست در صندوق نجات موسی بدست خود فرعون گشوده شود و گشوده شد! هنگامی که چشم همسر فرعون به چشم کودک افتاد، برقی از آن جستن کرد و اعماق قلبش را روشن ساخت و همگی -مخصوصاً همسر فرعون - مهر او را به دل گرفتند، و هنگامی که آب دهان این نوزاد مایه شفای بیمار شد این محبت فزونی گرفت.

اکنون به قرآن باز می‌گردیم و خلاصه این ماجرا را از زبان قرآن می‌شنویم: قرآن می‌گوید: خاندان فرعون، موسی را (از روی امواج نیل) بر گرفتند تا دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! (فالتقطه آل فرعون ليكون

لهم عدوا وحرنا).

«التقط» از ماده «التقاط» در اصل به معنی رسیدن به چیزی بی تلاش و کوشش است، و اینکه به اشیاء گم شده‌ای که انسان پیدا می‌کند، «لقطه»

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۸

می‌گویند نیز به همین جهت است.

بدیهی است فرعونیان قنداقه این نوزاد را از امواج به این منظور نگرفتند که دشمن سرسختشان را در آغوش خود پرورش دهند، بلکه آنها به گفته همسر فرعون می‌خواستند نور چشمی برای خود برگزینند.

اما سرانجام و عاقبت کار چنین شد، و به اصطلاح علمای ادب لام در اینجا لام عاقبت است نه لام علت و لطافت این تعبیر در همین است که خدای خواهد قدرت خود را نشان دهد که چگونه این گروه را که تمام نیروهای خود را برای کشتن پسران بنی اسرائیل بسیج کرده بودند وادار می‌کند که همان کسی را که اینهمه مقدمات برای نابودی او است چون جان شیرین دربر بگیرند و پرورش دهند!

ضمناً تعبیر به آل فرعون نشان می‌دهد که نه یک نفر بلکه گروهی از فرعونیان برای گرفتن صندوق از آب شرکت کردند و این شاهد بر آن است که چنین انتظاری را داشتند.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: مسلماً فرعون و هامان و لشکریان آن دو خطاکار بودند (ان فرعون و هامان و جنودهما کانوا خاطئین).

آنها در همه چیز خطاکار بودند، چه خطائی از این برتر که راه حق و عدالت را گذارده پایه‌های حکومت خود را بر ظلم و جور و شرک بنا نموده بودند؟ و چه خطائی از این روشنتر که آنها هزاران طفل را سر بریدند تا کلیم الله را نابود کنند، ولی خداوند او را به دست خودشان سپرد و گفت: بگیرد و این دشمنان را پرورش دهید و بزرگ کنید!

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۲۹

از آیه بعد استفاده می‌شود که مشاجره و درگیری میان فرعون و همسرش و احتمالاً بعضی از اطرافیان آنها بر سر این نوزاد در گرفته بود، چرا که قرآن می‌گوید: «همسر فرعون گفت این نور چشم من و تو است، او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد، یا او را به عنوان پسر انتخاب کنیم!» (و

قالت امراء فرعون قرة عين لي و لك لا تقتلوه عسى ان ينفعنا او نتخذة ولدا).
به نظر میرسد که فرعون از چهره نوزاد و نشانه‌های دیگر - از جمله
گذاردن او در صندوق و رها کردنش در امواج نیل - دریافته بود که این نوزاد
از بنی اسرائیل است، ناگهان کابوس قیام یک مرد بنی اسرائیلی و زوال ملک او
به دست آن مرد بر روح او سایه افکند، و خواهان اجرای قانون جنایت‌بارش
درباره نوزادان بنی اسرائیل در این مورد شد!
اطرافیان متملق و چاپلوس نیز فرعون را در این طرز فکر تشویق کردند
و گفتند دلیل ندارد که قانون در باره این کودک اجرا نشود؟!
اما «آسیه» همسر فرعون که نوزاد پسری نداشت و قلب پاکش که از قماش
درباریان فرعون نبود کانون مهر این نوزاد شده بود در مقابل همه آنها ایستاد و
از آنجا که در این گونه کشمکش‌های خانوادگی غالباً پیروزی با زنان است او
در کار خود پیروز شد؟
و اگر داستان شفای دختر فرعون نیز به آن افزوده شود دلیل پیروزی آسیه
در این درگیری روشنتر خواهد شد.
ولی قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی در پایان آیه می‌گوید: آنها
نمیدانستند چه می‌کنند (و هم لا یشعرون).
آری آنها نمی‌دانستند که فرمان نافذ الهی و مشیت شکستناپذیر خداوند بر این
قرار گرفته است که این نوزاد را در مهمترین کانون خطر پرورش دهد،

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۰

و هیچکس را یارای مخالفت با این اراده و مشیت نیست!
نکته:

برنامه عجیب الهی

قدرت‌نمائی این نیست که اگر خدا بخواهد قوم نیرومند و جباری را نابود
کند لشکریان آسمان و زمین را برای نابودی آنها بسیج نماید.
قدرت‌نمائی این است که خود آن جباران مستکبر را مامور نابودی خودشان سازد
و آنچنان در قلب و افکار آنها اثر بگذارد که مشتاقانه هیزمی را جمع کنند که
باید با آتشش بسوزند، زندانی را بسازند که باید در آن بمیرند، چوبه‌داری را بر
پا کنند که باید بر آن اعدام شوند!
و در مورد فرعونیان زورمند گردنکش نیز چنان شد، و پرورش و نجات موسی
در تمام مراحل به دست خود آنها صورت گرفت:

قابله موسی از قبطیان بود!
سازنده صندوق نجات موسی یک نجار قبطی بود!
گیرندگان صندوق نجات از امواج نیل آل فرعون بودند! بازکننده در
صندوق شخص فرعون یا همسرش آسیه بود!
و سرانجام کانون امن و آرامش و پرورش موسای قهرمان و فرعونشکن
همان کاخ فرعون بود!
و این است قدرتنمائی پروردگار.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۱

آیه ۱۰-۱۳

آیه و ترجمه

و اصبیح فؤاداً موسی فرغان کادت لتبیدی به لو لا این ربطنا علی
قلبهالتکون من المؤمنین ۱۰
و قالت لا خته قصیه فبصرت به عن جنب و هم لا یشعرون ۱۱
و حرمننا علیه المراضع من قبل فقالت هل اءلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم و
هم له ناصحون ۱۲
فرددناه الی اءمه کی تقرر عینها و لا تحزن و لتعلم ان وعد الله حق و
لکن اکثرهم لا یعلمون ۱۳
ترجمه :

۱۰ - قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت، و اگر قلب او
را به وسیله ایمان و امید محکم نکرده بودیم نزدیک بود مطلب را افشا کند.
۱۱ - مادر به خواهر او گفت وضع حال او را پیگیری کن، او نیز از دور ماجرا را
مشاهده کرد، در حالی که آنها بی خبر بودند.
۱۲ - ما همه زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم (تا تنها به آغوش
مادر برگردد) خواهرش (که بیتابی ماموران را برای پیدا کردن دایه مشاهده
کرد) گفت: آیا شما را به خانواده‌ای راهنمایی کنم که میتوانند این نوزاد را
کفالت کنند و خیرخواه او هستند؟
۱۳ - ما او را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود، و غمگین نباشد، و
بداند وعده الهی حق است ولی اکثر آنها نمیدانند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۲

تفسیر :

بازگشت موسی به آغوش مادر

در این آیات صحنه دیگری از این داستان مجسم شده است: مادر موسی (علیه السلام) فرزندش را به ترتیبی که قبلاً گفتیم به امواج نیل سپرد، اما بعد از این ماجرا طوفانی شدید در قلب او وزیدن گرفت، جای خالی نوزاد که تمام قلبش را پر کرده بود، کاملاً محسوس بود. نزدیک بود فریاد کشد و اسرار درون دل خود را برون افکند. نزدیک بود نعره زند و از جدائی فرزند ناله سر دهد. اما لطف الهی به سراغ او آمد و چنانکه قرآن گوید: «قلب مادر موسی از همه چیز جز یاد فرزندش تهی گشت، و اگر ما قلب او را با نور ایمان و امید محکم نکرده بودیم، نزدیک بود این مطلب را افشا کند» (و أصبح فؤاد ام موسی فارغا ان کادت لتبدی به لو لا ان ربطنا علی قلبها لتکون من المؤمنین). فارغ به معنی خالی است، و در اینجا منظور خالی از همه چیز جز از یاد موسی است، هر چند بعضی از مفسران آن را به معنی خالی بودن از غم و اندوه گرفته‌اند، و یا خالی از الهام و مژده‌ای که قبلاً به او داده شده بود، ولی با توجه به جمله‌ها این تفسیرها صحیح به نظر نمی‌رسد. این کاملاً طبیعی است که مادری که نوزاد خود را با این صورت از خود جدا کند، همه چیز را جز نوزادش فراموش نماید، و آنچنان هوش از سرش برود که بدون در نظر گرفتن خطراتی که خود و فرزندش را تهدید می‌کند فریاد کشد، و اسرار درون دل را فاش سازد. اما خداوندی که این ماموریت سنگین را به این مادر مهربان داده قلب او را آنچنان استحکام می‌بخشد که به وعده الهی ایمان داشته باشد، و بداند کودکش

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۳

در دست خدا است، سرانجام به او باز می‌گردد و پیامبر می‌شود! «ربطنا» از ماده «ربط» در اصل به معنی بستن حیوان یا مانند آن به جائی است تا مطمئنأ در جای خود محفوظ بماند، و لذا محل این گونه حیوانات را «رباط» می‌گویند، و سپس به معنی وسیعتری که همان حفظ و تقویت و استحکام بخشیدن است آمده و منظور از «ربط» قلب در اینجا تقویت دل این مادر است، تا ایمان به وحی الهی آورد و این

حادثه بزرگ را تحمل کند.

مادر بر اثر این لطف پروردگار آرامش خود را باز یافت، ولی می‌خواهد از سرنوشت فرزندش با خبر شود، لذا به خواهر موسی سفارش کرد که وضع حال او را پیگیری کن (و قالت لاخته قصیه).

«قصیه» از ماده «قص» (بر وزن نص) به معنی جستجو از آثار چیزی است و اینکه قصه را قصه می‌گویند به خاطر این است که پیگیری از اخبار و حوادث گوناگون در آن می‌شود.

خواهر موسی دستور مادر را انجام داد و از فاصله قابل ملاحظه‌ای به جستجو پرداخت و او را از دور دید که صندوق نجاتش را فرعونیان از آب میگیرند، و موسی را از صندوق بیرون آورده در آغوش دارند (فبصرت به عن جنب).

اما آنها از وضع این خواهر بیخبر بودند «و هم لا یشعرون».

بعضی گفته‌اند: خدمتکاران مخصوص فرعون کودک را با خود از قصر بیرون آورده بودند، تا دایه‌ای برای او جستجو کنند، و درست در همین لحظات بود که خواهر موسی از دور برادر خود را دید.

ولی تفسیر اول نزدیکتر به نظر میرسد، بنا بر این بعد از بازگشت مادر موسی به خانه خویش خواهر از فاصله دور در کنار نیل ماجرا را زیر نظر داشت و با چشم خود دید که چگونه فرعونیان او را از آب گرفتند و از خطر بزرگی که

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۴

نوزاد را تهدید می‌کرد رهائی یافت.

برای جمله «هم لا یشعرون» تفسیرهای دیگری نیز شده: مرحوم طبرسی مخصوصاً این احتمال را بعید نمیداند که تکرار این جمله در آیات قبل و اینجا در باره فرعون برای اشاره به این حقیقت باشد او که تا این اندازه از مسائل بیخبر بود چگونه دعوی الوهیت می‌کرد؟ چگونه می‌خواست با اراده پروردگار و مشیت الهی بجنگد؟

به هر حال اراده خداوند به این تعلق گرفته بود که این نوزاد به مادرش به زودی برگردد و قلب او را آرام بخشد، لذا می‌فرماید: ما همه زنان شیرده را از قبل بر او تحریم کردیم (و حرمانا علیه المراضع من قبل).

طبیعی است نوزاد شیرخوار چند ساعت که می‌گذرد، گرسنه می‌شود، گریه می‌کند، بیتابی می‌کند، باید دایه‌ای برای او جستجو کرد، بخصوص

که ملکه مصر سخت به آن دل بسته، و چون جان شیرینش دوست می دارد! ماموران حرکت کردند و در به در دنبال دایه می گردند، اما عجیب اینکه پستان هیچ دایه ای را نمی گیرند. شاید از دیدن قیافه آنها وحشت می کند، و یا طعم شیرشان که با ذائقه او آشنا نیست تلخ و نامطلوب جلوه می کند، گوئی می خواهد خود را از دامان دایه ها پرتاب کند این همان تحریم تکوینی الهی بود که همه دایه ها را بر او حرام کرده بود.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۵

کودک لحظه به لحظه گرسنه تر و بی تابتر می شود پی در پی گریه می کند و سر و صدای او در درون قصر فرعون می پیچید و قلب ملکه را به لرزه در می آورد. مامورین بر تلاش خود می افزایند ناگهان در فاصله نه چندان دور به دختری برخورد می کنند که می گوید: من خانواده ای را می شناسم که میتوانند این نوزاد را کفالت کنند و خیر خواه او هستند آیا می خواهید شما را راهنمایی کنم؟ (فقال هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم و هم له ناصحون). من زنی از بنی اسرائیل را می شناسم که پستانی پر شیر و قلبی پر محبت دارد او نوزاد خود را از دست داده، و حاضر است شیر دادن نوزاد کاخ را بر عهده گیرد. مامورین خوشحال شدند و مادر موسی را به قصر فرعون بردند نوزاد هنگامی که بوی مادر را شنید سخت پستانش را در دهان فشرد، و از شیر جان مادر جان تازه ای پیدا کرد، برق خوشحالی از چشمها جستن کرد، مخصوصا ماموران خسته و کوفته که به مقصد خود رسیده بودند از همه خوشحالتر بودند، همسر فرعون نیز نمی توانست خوشحالی خود را از این امر کتمان کند. شاید به دایه گفتند تو کجا بودی که اینهمه ما به دنبال گردش کردیم کاش زودتر می آمدی! آفرین بر تو و بر شیر مشکلگشای تو! در بعضی از روایات آمده است که وقتی موسی پستان این مادر را قبول کرده امان وزیر فرعون گفت من فکر می کنم تو مادر واقعی او هستی! چرا در میان اینهمه زن تنها پستان تو را پذیرفت؟ گفت ای پادشاه! به خاطر این است که من زنی خوشبو هستم، و شیرم بسیار شیرین است، تاکنون هیچ کودکی به من سپرده نشده مگر اینکه پستان مرا پذیرفته است! حاضران

این سخن را تصدیق کردند و هر کدام هدیه و تحفه گرانقیمتی به او دادند!
در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: سه روز بیشتر طول

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۶

نکشید که خداوند نوزاد را به مادرش بازگرداند! بعضی گفته اند این تحریم تکوینی شیرهای دیگران برای موسی به خاطر این بود که خدا نمیخواست از شیرهایی که آلوده به حرام، آلوده به اموال دزدی و جنایت و رشوه و غصب حقوق دیگران است این پیامبر پاک بنوشد، او باید از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه کند تا بتواند بر ضد ناپاکیها قیام کند و با ناپاکان بستیزد.

و به این ترتیب ما موسی را به مادرش بازگردانیم تا چشمش روشن شود و غم و اندوهی در دل او باقی نماند، و بداند وعده الهی حق است اگر چه اکثر مردم نمیدانند (فرددناه الی امه کی تقرر عینها و لا تحزن و لتعلم ان وعد الله حق و لکن اکثرهم لا يعلمون).

در اینجا سؤالی مطرح است و آن اینکه: آیا فرعونیان موسی را به مادر سپردند که او را شیر دهد و در خلال این کار، همه روز یا گاهبگاه، کودک را به دربار فرعون بیاورد تا ملکه مصر دیداری از او تازه کند، و یا کودک را در دربار نگه داشتند و مادر موسی در فواصل معین می آمد و به او شیر می داد؟
دلیل روشنی بر هیچیک از این دو احتمال نداریم اما احتمال اول نزدیکتر به نظر می رسد.

و نیز بعد از پایان دوران شیرخوارگی، آیا موسی به کاخ فرعون منتقل شد یا رابطه خود را با مادر و خانواده نگه می داشت و میان این دو در رفت و آمد بود؟ بعضی گفته اند بعد از دوران شیرخوارگی، او را به فرعون و همسرش آسیه سپرد، و موسی در دامن آن دو و با دست آن دو پرورش یافت، و در اینجا داستانهای

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۷

دیگری از کارهای کودکانه اما پر معنی موسی نسبت به فرعون نقل کرده اند که ذکر همه آنها به درازا می کشد، اما این جمله که فرعون بعد از مبعوث شدن موسی به نبوت به او گفت: الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا من عمرک سنین: آیا تو را در کودکی در دامن مهر خود پرورش ندادیم؟ و سالهایی از عمرت را

در میان ما نبودی؟ (سوره شعراء آیه ۱۷) نشان می‌دهد که موسی مدتی در کاخ فرعون زندگی کرده و سالهائی در آنجا درنگ نموده است. از تفسیر علی بن ابراهیم چنین استفاده می‌شود که موسی با نهایت احترام تادوران بلوغ در کاخ فرعون ماند، ولی سخنان توحیدی او، فرعون را سخت ناراحت می‌کرد، تا آنجا که تصمیم قتل او را گرفت، موسی کاخ را رها کرد و وارد شهر شد که با نزاع دو نفر که یکی از قبطیان و دیگری از سبطیان بود (و شرح آن در آیات آینده می‌آید) روبرو گشت.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۸

آیه ۱۴-۱۷

آیه و ترجمه

و لما بلغ اشدّه و استوی اتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین ۱۴
و دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها فوجد فیها رجلین یقتتلان هذا
من شیعته و هذا من عدوه فاستغاثه الذی من شیعته علی الذی من عدوه
فوکزه موسی فقصی علیه قال هذا من عمل الشیطان انه عدو مضل مبین ۱۵
قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم ۱۶
قال رب بما انعمت علی فلن اكون ظهیرا للمجرمین ۱۷
ترجمه :

۱۴ - هنگامی که نیرومند و کامل شد حکمت و دانش به او دادیم، و اینگونه نیکوکاران را جزا می‌دهیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۳۹

۱۵ - او در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد، ناگهان دوبرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند، یکی از پیروان او بود، و دیگری از دشمنانش، آن یک که از پیروان او بود از وی در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد، موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد!) موسی گفت: این از عمل شیطان بود که او دشمن و گمراه‌کننده آشکاری است.

۱۶ - عرض کرد پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش، خدا او را بخشد که او غفور و رحیم است.

۱۷ - عرض کرد پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی من

هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

تفسیر :

موسی در طریق حمایت از مظلومان

در اینجا با سومین بخش از سرگذشت پر ماجرای موسی (علیه السلام) روبرو می‌شویم که در آن مسائلی مربوط به دوران بلوغ او و پیش از آنکه از مصر به مدین برود، و انگیزه هجرت او مطرح شده است.

نخست می‌گوید: «هنگامی که موسی نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش به او دادیم و این گونه نیکوکاران را جزا و پاداش می‌دهیم» (فلما بلغ اشد و استوی آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین).

«اشد» از ماده شدت به معنی نیرومند شدن است، و «استوی» از ماده

«استواء» به معنی کمال خلقت و اعتدال آن است.

در اینکه میان این دو چه تفاوتی است، مفسران گفتگوهای مختلفی

دارند: بعضی گفته‌اند «بلوغ اشد» آن است که انسان از نظر قوای جسمانی

به سر حد کمال برسد که غالبا در سن ۱۸ سالگی است، و «استواء»

همان اعتدال و استقرار در امر حیات و زندگی است که غالبا بعد از کمال

نیروی جسمانی حاصل می‌شود.

بعضی دیگر «بلوغ اشد» را به معنی کمال جسمی، و «استواء» را به معنی

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۰

کمال عقلی و فکری دانسته‌اند.

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) که در کتاب معانی الاخبار نقل

شده می‌خوانیم: اشد ۱۸ سالگی است، و استواء زمانی است که محاسن بیرون آید.

در میان این تعبیرات تفاوت زیادی نیست، و از مجموعه آن با توجه به معنی

لغوی این دو واژه تکامل نیروهای جسمی و فکری و روحی استفاده می‌شود.

فرق میان «حکم» و «علم» ممکن است این باشد که حکم اشاره به عقل

و فهم و قدرت بر داوری صحیح است، و علم به معنی آگاهی و دانشی است

که جهل با آن همراه نباشد.

تعبیر «کذلک نجزی المحسنین» به خوبی نشان می‌دهد که

موسی (علیه السلام) به خاطر تقوای الهیش، و به خاطر اعمال نیک و پاکش،

این شایستگی را پیدا کرده بود که خداوند پاداش علم و حکمت به او بدهد،

و روشن است که منظور از این علم و حکمت، وحی و نبوت نیست، زیرا موسی

آن روز با زمان وحی و نبوت فاصله زیادی داشت. بلکه منظور همان آگاهی و روشنبینی و قدرت بر قضاوت صحیح، و مانند آن است که خدا به عنوان پاکدامنی و درستی و نیکوکاری به موسی داد، و از این تعبیر اجمالاً برمی آید که موسی در همان کاخ فرعون که بود رنگ آن محیط را به خود هرگز نگرفت و تا آنجا که در توان داشت به کمک حق و عدالت می‌شتافت هر چند جزئیات آن امروز بر ما روشن نیست. به هر حال موسی (علیه السلام) در موقعی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد (و دخل المدینة علی حین غفلة من اهلها). این شهر کدام شهر بوده؟ روشن نیست، اما به احتمال قوی پایتخت مصر بوده است و به گفته بعضی از مفسران موسی بر اثر مخالفت‌هایی که با فرعون و دستگاه

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۱

او داشت و روز به روز اوج می‌گرفت محکوم به تبعید از پایتخت مصر شد، ولی او با استفاده از فرصت خاصی که مردم در حال غفلت بودند وارد پایتخت گردید.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور وارد شدن در شهر از قصر فرعون بوده باشد، چرا که معمولاً قصرهای فراعنه را در کنار شهر که بهتر بتوانند راه‌های ورود و خروجش را کنترل کنند می‌سازند.

منظور از جمله «علی حین غفلة من اهلها» موقعی بوده که مردم شهر کسب و کار خود را تعطیل کرده و کسی دقیقاً مراقب اوضاع شهر نبود، اما اینکه چه موقعی بوده؟ بعضی گفته‌اند در آغاز شب بوده است که مردم کسب و کار را تعطیل می‌کنند، گروهی راهی خانه خود می‌شوند و گروهی نیز به تفریح و سرگرمی و شبنشینی می‌پردازند، این همان ساعتی است که در بعضی از روایات اسلامی از آن به عنوان ساعت غفلت تعبیر شده است.

در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است که فرمود: تنفلوا فی ساعة الغفلة و لو برکعتین خفیفین: در ساعت غفلت نماز نافله بجا آورید و لو دو رکعت مختصر باشد.

و در ذیل این حدیث آمده است: و ساعة الغفلة ما بین المغرب و العشاء. و برآستی این ساعت، ساعت غفلت است و بسیاری از جنایات و تبه‌کاریها و

انحرافات اخلاقی در همین ساعات آغاز شب انجام می شود. نه مردم مشغول کسب و کارند و نه در خواب و استراحت، بلکه یک حالت غفلت عمومی معمولاً بر شهرها مسلط می شود و رواج کار مراکز فساد نیز در همین ساعت است. بعضی نیز احتمال داده اند که ساعت غفلت نیمه روز به هنگام استراحت.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۲

مردم و تعطیل موقت کار روزانه است، ولی تفسیر اول صحیحتر و دقیقتر به نظر می رسد.

به هر حال موسی وارد شهر شد و در آنجا با صحنه ای روبرو گردید دو نفر مرد را دید که سخت با هم گلاویز شده اند و مشغول زد و خورد هستند که یکی از آنها از شیعیان و پیروان موسی بود و دیگری از دشمنانش (فوجدفیها رجليں يقتتلان هذا من شیعه و هذا من عدوه).

تعبیر به «شیعه» نشان می دهد که از موسی از همان زمان ارتباطی بابنی اسرائیل برقرار کرده بود و گروهی پیرو داشت و احتمالاً آنها را برای مبارزه با دستگاه جبار فرعون به عنوان یک هسته مرکزی برگزیده بود. هنگامی که مرد بنی اسرائیلی چشمش به موسی افتاد از موسی (که جوانی نیرومند و قوی پنجه بود) در برابر دشمنش تقاضای کمک کرد (فاستغاثه الذی من شیعه علی الذی من عدوه).

موسى (علیه السلام) به یاری او شتافت تا او را از چنگال این دشمن ظالم ستمگر که بعضی گفته اند یکی از طباحان فرعون بود و می خواست مرد بنی اسرائیلی را برای حمل هیزم به بیگاری کشد نجات دهد در اینجا موسی مشتی محکم بر سینه مرد فرعونى زد اما همین یک مشت کار او را ساخت و بر زمین افتاد و مرد (فوکزه موسی ففضی علیه).

بدون شک موسی قصد کشتن مرد فرعونى نداشت، و از آیات بعد نیز به خوبی این معنی روشن می شود، نه به خاطر اینکه آنها مستحق قتل نبودند، بلکه به خاطر پی آمدهائی که این عمل ممکن بود برای موسی و بنی اسرائیل داشته باشد.

لذا بلافاصله موسی گفت: این از عمل شیطان بود، چرا که اودشمن

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۳

و گمراه کننده آشکاری است (قال هذا من عمل الشيطان انه عدو مضل مبين).

به تعبیر دیگر، او می خواست دست مرد فرعون را از گریبان بنی اسرائیلی جدا کند، هر چند گروه فرعونیان مستحق بیش از این بودند، اما در آن شرائط اقدام به چنین کاری مصلحت نبود، و چنانکه خواهیم دید همین امر سبب شد که دیگر نتواند در مصر بماند و راه مدین را پیش گرفت.

سپس قرآن از قول موسی چنین می گوید: او گفت: پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم، مرا ببخش، و خداوند او را بخشید، که او غفور و رحیم است (قال رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی فغفر له انه هو الغفور الرحیم). مسلماً موسی در اینجا گناهی مرتکب نشد، بلکه در واقع ترک اولائی از اوسر زد که نمی بایست چنین بی احتیاطی کند تا به دردسر و زحمت و رنج بیفتد او در برابر همین ترک اولی از خدا تقاضای عفو کرد و خدا نیز او را مشمول لطفش قرار داد.

موسی گفت: به شکرانه این نعمت که مرا مشمول عفو خود قرار دادی و در چنگال دشمنان گرفتار نساختی، و به شکرانه تمام نعمتهائی که از آغاز تا کنون به من مرحمت کردی من هرگز پشتیبانی از مجرمان نخواهم کرد و یارستمکاران نخواهم بود (قال رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیر للمجرمین).

بلکه همیشه به یاری مظلومان و رنجدیدگان خواهم شتافت، منظورش از این جمله این بود که من هرگز با فرعونیان مجرم و گنهکار همکاری نخواهم کرد بلکه در کنار ستمدیدگان بنی اسرائیل خواهم بود.

و اینکه بعضی احتمال داده اند منظور از مجرم آن مرد اسرائیلی بوده باشد بسیار بعید به نظر میرسد.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۴

نکته ها:

۱- آیا این کار موسی منافی مقام عصمت نیست؟

مفسران بحثهای دامنه داری در مورد مشاجره مرد قبطی و بنی اسرائیلی و کشته شدن قبطی به دست موسی کرده اند.

البته اصل این عمل مسأله مهمی نبوده، چرا که جنایتکاران فرعونى مفسدان بی رحمی بودند که هزاران نوزاد بنی اسرائیلی را سر بریدند، و از

هیچگونه جنایت بر بنی اسرائیل ابا نداشتند، و به این ترتیب افرادی نبودند که خونشان مخصوصا برای بنی اسرائیل محترم باشد. آنچه برای علمای تفسیر ایجاد مشکل کرده تعبیراتی است که خود موسی (علیه السلام) در این ماجرا می کند: یکجا می گوید: «هذا من عمل الشيطان». جای دیگر می گوید: رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی: خدایا! من بر خودستم کردم مرا ببخش.

این تعبیرات چگونه با عصمت انبیاء که حتی قبل از نبوت و رسالت باید دارای مقام عصمت باشند سازگار است؟

اما با توضیحی که در تفسیر آیات فوق دادیم روشن می شود که آنچه از موسی سر زد ترک اولائی بیش نبود، او با این عملش خود را به زحمت انداخت چرا که قتل یک قبطی به وسیله موسی چیزی نبود که فرعونیان به آسانی از آن بگذرند، و می دانیم ترک اولی به معنی کاری است که ذاتا حرام نیست، بلکه موجب می شود که کار خوبتری ترک گردد، بی آنکه عمل خلافی انجام شده باشد.

نظیر این تعبیر در سرگذشت بعضی دیگر از انبیاء از جمله حضرت آدم (علیه السلام) نیز آمده است که شرح آن را در ذیل آیه ۱۹ سوره اعراف (جلد ۶ تفسیر

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۵

نمونه صفحه ۱۲۲ به بعد) داده شد.

در حدیثی که در عیون الاخبار از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) در تفسیر این آیات آمده چنین می خوانیم: منظور از جمله هذا من عمل الشيطان نزاع و جدال آن دو مرد با یکدیگر بوده که عمل شیطانی محسوب می شده، نه عمل موسی، و منظور از جمله رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی این است که من خود را در آنجا که نباید بگذارم گذاردم، من نباید وارد این شهر می شدم، و منظور از جمله فاغفر لی این است که مرا از دشمنانت مستور دار تا بر من دست پیدا نکنند (یکی از معانی غفران پوشانیدن است).

۲- پشتیبانی از مجرمان از بزرگترین گناهان است

در فقه اسلامی باب مفصلی پیرامون اعانت بر اثم و معاونت ظلمه با احادیث فراوانی داریم که نشان می دهد یکی از زشتترین گناهان یاری ستمکاران و

ظالمان و مجرمان است و سبب می‌شود که انسان در سرنوشت‌شوم آنها شریک باشد.

اصولا ظالمان و ستمگران و افرادی همچون فرعون در هر جامعه‌ای افراد خاصی هستند، و اگر توده جمعیت با آنها همکاری نکنند فرعونها فرعون نمیشوند این گروهی از مردم زبون و ضعیف و یا فرصتطلب و دنیاپرست هستند که اطراف آنها را می‌گیرند، و دست و بال آنها و یا حداقل سیاهی لشکرشان می‌شوند، تا آن قدرت شیطانی را برای آنها فراهم می‌سازند. در قرآن مجید روی این اصل اسلامی و انسانی کرارا تکیه شده است: در آیه دوم سوره مائده می‌خوانیم: و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان: بر نیکی و تقوی تعاون کنید، و به گناه و تعدی هرگز کمک نکنید.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۶

قرآن با صراحت می‌گوید: رکون بر ظالمان موجب عذاب آتش دوزخ است و لا ترکونوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار (هود - ۱۱۴).
رکون خواه به معنی تمایل قلبی باشد، یا به معنی همکاری ظاهری، یا اظهار رضایت، و یا دوستی و خیرخواهی، یا اطاعت که هر یک از مفسران تفسیری برای آن کرده‌اند و یا مفهومی که جامع همه اینها است، و آن اتکاء و اعتماد و وابستگی است، شاهد زنده‌ای بر مقصود ما است.
در حدیثی از امام زین العابدین علی بن الحسین (علیهما السلام) می‌خوانیم: به محمد بن مسلم زهری که دانشمندی بود که با دستگاه بنی امیه مخصوصا هشام بن عبد الملک همکاری می‌کرد بعد از آنکه او را از اعانت ظالمان بر حذر داشت در سخنان تکان دهنده‌اش چنین فرمود: او لیس بدعائهم ایاک حین دعوک جعلوک قطبا ادار و ربک رحی مظلالمهم، و جسرایعبرون علیک الی بلایاهم سلما الی ضلالتهم داعیا الی عینهم، سالکاسبیلهم، یدخلون بک الشک علی العلماء و یقتادون بک قلوب الجهال الیهم!... فما اقل ما اعطوک فی قدر ما اخذوا منک! و ما ایسر ما عمروا لک فی جنب ما حزبوا علیک! فانظر لنفسک فانه لا ینظر لها غیرک و حاسبها حساب رجل مسئول!:

«آیا آنها تو را به جمع خود دعوت نکردند و مرکزیتی بوسیله تو تشکیل ندادند که آسیای ظلم آنها بر محورش می‌گردد»؟

آیا تو را پلی برای عبور به سوی بلاهای خود قرار ندادند؟

بوسیله تو نردبانی برای ضلالتشان، و مبلغی برای گمراهی و جهلشان،

ورهروی برای راه ننگینشان ساختند، و نیز بوسیله تو، علما را زیر سؤال میکشند و قلوب ساده لوحان جاهل را به دام می افکنند... آنها در مقابل چیزی که از تو گرفتند، چه کم بهائی به تو پرداختند؟! و در برابر آنچه از تو ویران کردند چه کم آباد نمودند.

تفسیر نمونه جلد ۱۶ صفحه ۴۷

اندکی در باره خود بیندیش که هیچکس دلسوز تو جز خودت نیست، وهمچون یک انسان مسئول به حساب خویش رسیدگی کن. به راستی این منطق گویا و رسای امام (علیه السلام) هر عالم درباری و وابسته را می تواند متوجه عاقبت شوم خود کند.

ابن عباس می گوید: آیه رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین از جمله آیاتی است که گواهی می دهد بر اینکه پشتیبانی مجرمان، جرم و گناه است و کمک به مؤمنان اطاعت فرمان خدا.

به یکی از علما گفتند: فلانکس نویسنده فلان ظالم شده است و تنها چیزی را که می نویسد، دخل و خرج او است، اگر حقوقی در برابر این کار بگیرد زندگیش تامین می شود، و الا خود و خانواده اش شدیداً گرفتار فقر خواهند شد.

مرد عالم در پاسخ این سؤال تنها این جمله را بیان کرد: آیا گفتار آن مرد صالح (موسی) را نشنیده ای که گفت: رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین: خداوندا به شکرانه نعمتهائی که به من بخشیدی هرگز پشتیبانی از مجرمان نمیکنم.

